

# اجازات

امام خمینی (س)

www.kebab.ir

به کوشش: مهدی حاضری

با مقدمه علمی: محمد کاظم رحمان ستایش

سرشناسه	: حاضری، مهدی، ۱۳۴۳
عنوان ونام پدیدآور	: اجازات امام خمینی (س) / به کوشش مهدی حاضری؛ مقدمه نویس محمد کاظم رحمان ستایش.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ی، ۶۰۲ ص.
شابک	: ISBN: 978 - 964 - 212 - 395 - 7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: نامه.
شناسه افزوده	: رحمان ستایش، محمد کاظم، ۱۳۴۴ - : مقدمه نویس / مؤسسه چاپ و نشر عروج.
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۰۹۱۰۵

کد / م ۲۹۱۸



مؤسسه چاپ و نشر عروج

## اجازات امام خمینی (س)

به کوشش: مهدی حاضری

ناشر: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

• خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، فروشگاه مرکزی، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵

• خیابان انقلاب، تقاطع حافظ، فروشگاه شماره ۱، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: • خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، فروشگاه شماره ۲، تلفن: ۶۶۹۵۵۷۳۷

• حرم مطهر حضرت امام خمینی (س)، ضلع شمالی، فروشگاه شماره ۳، تلفن: ۵۵۲۰۳۸۰۱

• کلیه نمایندگیهای فروش در استانها

نشانی الکترونیکی: [pub@imam-khomeini.ir](mailto:pub@imam-khomeini.ir)

## فهرست مطالب

أ	مقدمه ناشر
۵	مقدمه مؤلف
۱	پیش‌گفتار
۵	گفتار اول: سیره عملی اهل بیت در گردآوری و مصرف وجوهات شرعی
۱۸	مصرف وجوهات شرعی در عصر امام علی (ع)
۲۰	گفتار دوم: مبانی فقهی تصرف فقیهان در وجوهات شرعی
۲۵	۱- امور حسیه
۲۷	۲- گرفتن وجوهات شرعیه
۲۷	۳- مصرف وجوهات
۲۹	گفتار سوم: مبانی فقهی خاص امام خمینی (س) در مصرف وجوهات
۳۲	مبنای فقهی ولایت فقیه در تمامی خمس
۳۳	مبحث اول: حکم سهم امام
۳۶	نکته
۳۷	مبحث دوم: حکم سهم سادات
۴۱	گفتار چهارم: وکالت و شرایط فقهی آن در امور شرعی
۴۲	شرایط وکالت

۴۴	گفتار پنجم: اجازات فقهی امام خمینی
۴۵	محدوده اختیارات وکلا
۴۶	اجازه روایی
۴۷	اجازات حاشیه‌ای
۴۷	عزل وکلا
۴۸	توصیه به وکلا
۴۸	مصارف وجوه شرعی
۵۱	اجازات
۴۸۳	فهرست اجازات
۵۸۳	فهرست الفبایی اعلام

## مقدمه ناسر

عالمان دین، در سخن سید المرسلین صلی الله علیه و آله وارث پیامبران معرفی شده‌اند و این توصیف، خود بیانگر وظیفه و رسالت سنگین آنان می‌باشد. وظیفه پیامبران الهی علیهم السلام، تنها تعلیم معارف و حقایق نبوده، بلکه رسالت تربیت مخاطبان و پیروان خود را نیز، بر دوش داشتند.

بر همین اساس، فقیهان امامیه و علمای شیعه در درازای تاریخ پرفراز و نشیب گذشته، در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی به جهاد علمی برخاسته و در عرصه عینی زندگی پیروان اهل بیت و جای جای مجتمع شیعی، به هدایت، تربیت و مدیریت زندگی شیعیان قیام نمودند.

امام خمینی (س) یکی از حلقه‌های سلسله با صلابت مرجعیت شیعی می‌باشد که جدای از شخصیت سیاسی و رهبری انقلابی خود، در کسوت یکی از مراجع بزرگ و عالیقدر شیعه، رسالت و مسئولیت این مقام منیع و جایگاه دینی رفیع را با دقت، جدیت و اهتمامی فوق‌العاده عهده‌دار شده‌اند.

مرجعیت، عنوان و مقام عامی است که از یک سو، وظیفه خطیر فقاهت و استنباط احکام الهی را بر دوش مرجع گذاشته و از سوی دیگر، رسیدگی جدی به زندگی اجتماعی شیعیان را، متوجه او می‌سازد. عملاً در دو قرن گذشته، مراجع تقلید شیعه،

درگیر مسائل سیاسی - اجتماعی پیروان اهل بیت علیهم السلام بوده و سازمانی قدرتمند، در دل دولت و حکومت جوامع خود داشته‌اند و با در اختیار داشتن وجوه شرعی مختلف، به تکفل امور شیعیان می‌پرداختند.

ارتباط مقلدان با مراجع تقلید، به‌ویژه در گذشته - که انواع ابزار ارتباطی و رسانه‌ای زمان ما وجود نداشت - توسط شبکه وکلای شرعی آنان انجام می‌گرفت و البته این سنت شبکه وکلای شرعی، به عصر ائمه معصومین علیهم السلام، به‌ویژه امامان بعد از امام رضا علیه السلام رسیده و سنتی دیرینه می‌باشد.

امام خمینی (س) پس از آنکه با اصرار و مراجعات زیاد، عملاً مرجعیت را بر عهده گرفت، در طول مدت - حدود سی سال - مرجعیت خود، با دقت و جدیت مثال‌زدنی، به افراد واجد شرایط، وکالت شرعی و حق تصدی در امور حسیه را عطا کرده است. دقت و حساسیت ایشان در این امر از دفتری که در سال‌های اقامت در نجف اشرف نوشته‌اند نمایان است. در این دفتر اسامی وکلا، معرفیان ایشان و میزان اجازه را با ریزه‌کاری دقیق ذکر کرده‌اند. ایشان در مصرف وجوهات نیز دقت و سخت‌گیری‌های خود را داشتند.

نکته دیگری که در این موضوع مهم می‌باشد، وضعیت عمومی امام است که از همان آغاز مرجعیت خود، به دلیل قیام و مبارزه با حکومت ستمگر و دست‌نشانده پهلوی، به ترکیه و سپس عراق تبعید شدند و وکلای ایشان، در محدودیت و مضیقه متعدد قرار داشتند، همچنان که مقلدین نیز، به راحتی نمی‌توانستند با مرجع یا نمایندگان او ارتباط فقهی یا مالی داشته باشند.

مجموعه حاضر با عنوان «اجازات امام خمینی (س)» کوشیده است، تا تمام اجازه‌های صادر شده در طول مرجعیت ایشان را در خود جای داده و در رسیدن به مطلوب موفق بوده باشد.

امید است با این کار، گوشه‌ای از شخصیت این فقیه بزرگ اهل بیت علیهم السلام و مرجع

عظیم الشان را، به همه مشتاقان و علاقه‌مندان نشان داده باشیم.  
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم - وظیفه خود می‌داند که از حجت  
الاسلام والمسلمین مهدی حاضری، که زحمت جمع‌آوری و تدوین این مجموعه  
ارزشمند را بر عهده داشته، صمیمانه تشکر نماید و نیز از فاضل ارجمند، جناب  
حجت‌الاسلام والمسلمین محمد کاظم رحمان‌ستایش، به‌خاطر نوشتن پیش‌گفتاری  
علمی و مفصل در موضوع اجازات و وجوهات شرعی سپاس‌گزار باشد.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

معاونت پژوهشی دفتر قم

## مقدمه مؤلف

شخصیت حضرت امام خمینی (س)، دارای ابعاد وجودی مختلفی می‌باشد؛ انسانی عارف و فیلسوف بوده، که دارای آثار علمی و تألیفاتی عمیق، در حوزه عرفان و فلسفه است و سال‌ها در مقام مدرس عرفان و فلسفه، بر کرسی تدریس نشسته است. ایشان شخصیتی متخلق به اخلاق اسلامی و از اساتید بنام اخلاق در حوزه بودند که جلسه درس اخلاق ایشان، زبانزد خاص و عام بود، که خاطرات زیادی از این درس بیان شده است.

یکی دیگر از ابعاد شخصیتی حضرت امام، بعد فقهی و اصولی ایشان می‌باشد، که سال‌های طولانی، بر کرسی تدریس این علوم تکیه زده و شاگردان زیادی را پرورش داده است. و با مقبولیتی که در میان مردم پیدا نمودند، یکی از بزرگترین مراجع تقلید شیعه گردیدند. در کنار همه این عناوین، ایشان رهبری انقلاب بی‌نظیر مردمی را نیز، بر عهده داشته و آن را به پیروزی رسانده و مدت ده سال مدیریت و رهبری کشور را، در سخت‌ترین شرایط جنگی بر عهده گرفته و بر مشکلات غالب گردید.

بررسی سیره و منش حضرت امام در تمام حوزه‌ها، بسیار درس آموز و سرمشق می‌باشد؛ اما آنچه در این مجموعه گردآوری شده، از بعد مرجعیت این راد مرد الهی می‌باشد؛ که با مدیریت جذب و هزینه وجوهات شرعی، بریه و اموال مجهول - که در



عصر غیبت امام معصوم علیه السلام بر عهده فقهای عادل می‌باشد - همراه است.

حضرت امام (س)، به شهادت تمام شاگردان و اطرافیان، هرگز قدمی برای مرجعیت خویش برنداشتند و حاضر نشدند خود را، در مظان مرجعیت قرار داده و همواره از این موضوع گریزان بودند. حتی در جلسه مشورتی علمای حوزه - که پس از وفات آیت الله العظمی بروجردی برگزار گردیده بود - هیچ‌گونه مسئولیتی، به غیر از تدریس و شئون علمی را، پذیرا نشدند.<sup>۱</sup>

ایشان اطرافیان خود را از تبلیغ برای مرجعیت خود بر حذر داشته<sup>۲</sup> و بنابر گفته سرکار خانم صدیقه مصطفوی - دختر گرامی امام - حتی یک عکس ۶×۴ هم نداشتند تا افراد بتوانند، از روی آن پوست چاپ نمایند.<sup>۳</sup>

حضرت امام (س) در طول زندگی خود، همواره در مقابل تکلیف و وظیفه الهی خاضع بودند؛ بر همین اساس، در جواب مراجعین دریافت اجازه امور حسیه، استتکاف نکرده و اجازه آن را برای افراد واجد شرایط، آغاز نمودند. اولین اجازه صادره از ایشان - بنابر اسناد موجود - مربوط به حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد حججی میانجی می‌باشد، که در هفدهم فروردین ۱۳۴۰ و مقارن با برگزاری مراسم هفتم درگذشت آیت الله العظمی بروجردی صادر گردیده است. این اجازه نامه - که سبک و سیاق نوشتن آن، با سایر اجازات صادر شده متفاوت است - در پاسخ به درخواست کتبی صاحب اجازه می‌باشد؛<sup>۴</sup> ولی در سایر اجازات، حضرت امام متنی مستقل و سیاقی واحد داشته‌اند. بنابر اسناد موجود، اجازات صادر شده در دوره‌های مختلف مرجعیت سی‌ساله امام - از حیث تعداد - دارای فراز و فرودهایی بوده است؛ در مقاطعی مثل سال‌های

۱. ر.ک: خاطرات مرحوم آیه الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، ج ۱، ص ۱۱۶.

۲. ر.ک: صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳. ر.ک: مجله حریم امام، ش ۱۵۶، مورخ ۹۳/۱۱/۲۳، ص ۲۱.

۴. ر.ک: ص ۵۳، سند ۱.

۱۳۴۰ و ۱۳۴۱، اجازات زیادی صادر شده است، به خلاف سال‌های حیس، حصر و تبعید ایشان، یعنی از ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۴ مهر ۱۳۴۴ که اجازات صادر شده کمتر می‌باشد. در برخی مقاطع که ظاهراً مشکلی در ارتباط افراد با ایشان هم در میان نبوده، اجازات محدودی از ایشان صادر شده است. به عنوان مثال، بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴، اجازات محدودی از امام صادر شده و ایشان در مکاتبه با یکی از علما، به این موضوع اشاره و فرموده‌اند که: «... عجالتاً مدتی است در اجازات توقیفی دارم.»<sup>۱</sup>

متن اجازات عموماً، شبیه هم نوشته و دارای انشاء واحدی است. در موارد اندکی، علاوه بر اجازه اخذ وجوهات، اجازه نقل حدیث از کتب معتبره هم صادر شده، که بسیار انگشت‌شمار می‌باشد. در اکثر اجازات صادر شده موجود، اجازه مصرف وجوهات به مقدار معاش، به همه افراد داده شده؛ که شأنیت افراد نیز، در میزان این اجازه در نظر گرفته شده است. تفاوت اساسی و شاخص بین اجازات، در میزان اختیار افراد می‌باشد. این میزان، از استفاده به قدر معاش و ایصال باقیمانده آغاز، و به اجازه مطلق در مصرف وجوه - البته به تعداد بسیار محدود و انگشت‌شمار داده‌اند - ختم می‌گردد. افرادی که اجازه مطلق دارند، وکلای تام‌الاجتبار امام بوده، و امضای آن‌ها به منزله امضای ایشان می‌باشد.<sup>۲</sup> در سایر موارد، میزان اختیار، به مصرف ربع، ثلث و نصف، که بعضاً با حق امهال و دستگردان نیز همراه است، می‌باشد. نکته قابل توجه این که عموم اجازات با جمله توصیه به تقوا و رعایت احتیاط در همه امور و درخواست دعای حضرت امام به پایان رسیده است.

قریب به اتفاق این اجازات برای روحانیون، و در موارد انگشت‌شمار نیز، برای افراد غیر روحانی صادر شده است؛ افرادی نظیر، سیف الله تولایی، نوروز علی نوروزی،

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۲.

۲. رک: ص ۵۸، سند ۶؛ ص ۶۲، سند ۱۰؛ ص ۸۲، سند ۳۰، و ص ۸۴، سند ۳۲.

۳. نظیر اجازات آقایان، سید مرتضی پسندیده، محمد صادق تهرانی، علی اکبر اسلامی تربتی، حسینعلی منتظری.

جواد آشوری، محمد حسن ایمانیه، ابوطالب نظری زاده، محمد مهدی فضل مشهدی و ابراهیم یزدی.<sup>۱</sup>

حضرت امام (س) برای صدور اجازه نامه، باید شخصاً فرد را می‌شناخت و یا دو نفر آن فرد را به ایشان معرفی می‌کرد - که بعضاً شهادت افرادی برای امام، ارزش شهادت دو فرد را داشته است - و در حالت سوم، آن شخص درخواست‌کننده، باید شهرت کافی برای وثاقت داشته باشد، که حضرت امام، با کلمه «معروف هستند»، به این موضوع اشاره کرده‌اند. و این مطلب، از دفتر مخصوص ثبت اسامی صاحبان اجازه - که به قلم خودشان موجود و در انتهای مجموعه آورده شده - فهمیده می‌شود.

اجازات صادر شده عموماً مستقل می‌باشد، ولی در برخی موارد، اجازه ایشان، در حاشیه اجازه صادر شده توسط مراجع دیگر، نوشته شده و حضرت امام (س) اختیارات صادره از سوی آن مرجع را، امضا کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در مواردی حضرت امام (س) در احکام نمایندگی یا امامت جمعه اشخاص، به اجازه نامه‌های مستقل آن‌ها اشاره و اجازه دریافت وجوهات شرعی را یادآوری کرده‌اند؛ که در این مجموعه در ذیل اجازه نامه چنین افرادی، به این موضوع اشاره شده است.

حضرت امام (س) به برخی اجازه شفاهی داده‌اند؛ مانند اجازه به آقایان کمال فقیه ایمانی،<sup>۳</sup> و علی عزیزیان غروی،<sup>۴</sup> و در مواردی در اجازه نامه کتبی اختیارات شخص را محدود و به صورت شفاهی آن را افزایش داده‌اند؛ نظیر آنچه در خصوص اجازه آقای سید جواد حیدری<sup>۵</sup> در دفترچه اجازات ایشان موجود است.

۱. فهرست اجازات امام، شماره‌های ۳۰۸، ۳۱۱، ۴۹۸، ۴۹۵، ۴۶۶، ۴۹۰ و ۵۲۹.

۲. برای نمونه رک: ص ۱۰۱، سند ۴۹؛ ص ۱۴۱، سند ۹۸۹ ص ۱۵۳، سند ۱۰۱، و ص ۳۵۹، سند ۳۰۷.

۳. فهرست اجازات امام، شماره ۱۲۱.

۴. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۰۶.

۵. فهرست اجازات امام، شماره ۳۱۵.

حضرت امام(س)، در دریافت وجوهات بسیار حساس بوده است و موارد متعددی در نامه‌های ایشان یافت می‌شود که نسبت به رسیدن وجه و دریافت آن، پیگیری کرده و از اینکه وجهی گم شود، اظهار ناراحتی شدید کرده‌اند. و در خصوص نحوه مصرف وجوهات، حساسیت زیادی داشته و به سادگی برای هر موضوع درخواستی، به اشخاص اجازه مصرف نمی‌دادند. به عنوان مثال، برای ساخت مسجد، حسینیه و هزینه‌های تبلیغی، اجازه مصرف وجوهات نمی‌دادند، مگر در صورتی که ساخت آن ضروری و راهی برای تأمین هزینه آن وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup> در نحوه پرداخت شهریه به طلاب و امور مرتبط به آن نیز توجه خاصی داشتند، که بسیار آموزنده و در جای خود باید به آن پرداخته شود. و ان‌شاءالله این مکاتبات در مجموعه‌ای مجزا به چاپ خواهد رسید.

حضرت امام(س) در مقطعی از عمر شریف خود - سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ - نسبت به وجوهات شرعی موجود در دست‌شان، احساس خطر نموده و از محدودیت‌های گذشته در مصرف وجوهات دست برداشته و به نمایندگان و وکلای خود، دستور صادر نمودند که هرگونه می‌توانند این وجوهات را مصرف نمایند.<sup>۲</sup>

در پایان، نحوه جمع‌آوری مجموعه حاضر خدمت عزیزان بیان می‌گردد:

۱- برای هر سند، شناسنامه‌ای تهیه و در ابتدای آن آورده شده است. در این شناسنامه، به نام کامل مخاطب، میزان اختیارات فرد، تاریخ و محل صدور اجازه اشاره شده است.

۲ - در مواردی که برای شخصی، دو بار اجازه نامه صادر یا در ضمن حکم امام به آن شخص به اجازه نامه قبلی، اشاره‌ای انجام گرفته، در پاورقی اولین اجازه، این مطلب ذکر شده است.

۱. ر.ک: صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۴.

- ۳ - کلیه اجازات بر حسب ترتیب تاریخی تنظیم شده و در مواردی که تاریخ صدور چند اجازه مشترک بوده، بر حسب حروف الفبا آورده شده است.
- ۴ - ملاک ما در صحت اجازات صادره، صحیفه امام یا اسناد مورد تأیید مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) می باشد.
- ۵ - آدرس کلیه اسناد در پایان هر سند ذکر شده و اسنادی که تاکنون منتشر نشده - که تعداد آن هجده سند می باشد - با عنوان «منتشر نشده» مشخص شده است.
- ۶ - دفتر یادداشت مربوط به اجازات حضرت امام (س) در پایان اجازات آمده است.
- ۷ - فهرست الفبایی اجازات و دفتر یادداشت امام خمینی، جهت بهره مندی از این مجموعه، در بخش پایانی کتاب آورده شده است.

مهدی حاضری

۹۳/۱۲/۱۲

امامت در اندیشه کلامی شیعه هم نگاه و توجه به مسائل مربوط به تبیین شریعت و آموزه‌های آن دارد و هم به مسائل معنوی و حقوقی - سیاسی مربوط می‌شود. وجود امام معصوم در همه این جهات به عنوان ضرورت دینی به حساب می‌آید. در حوزه فقهی هم این ضرورت نه تنها از جهت علمی، که از جهت عملی هم خودنمایی می‌کند. بسیاری احکام با حضور و به شرط نظارت امام تبیین شده‌اند. نقش تبیینی امام معصوم علیه السلام نسبت به احکام شریعت که در عصر حضور در بسیاری اوقات با مراجعه مستقیم ایفا می‌شد، در عصر غیبت معصوم بر پایه روایات منقول از ایشان، با عدم حضور ایشان هم تأمین شده است. فقیهان با استفاده از قواعد استنباطی که بسیاری از آنها از آموزه‌های خود ائمه اهل بیت علیهم السلام است، به علاوه برخی قواعد عقلی و عقلایی، به سنت معصومین مراجعه کرده و حکم شرعی را استنباط می‌کنند.

بنابراین در واقع فقیه تا حدودی تبیین احکام شرع را - که از وظایف امام معصوم بود - انجام می‌دهد. به این ترتیب نوعی نیابت علمی از معصوم را بر عهده می‌گیرد. در کنار این وظیفه علمی، برخی امور هم به عنوان منصب‌های دینی شناخته می‌شوند که در واقع رفع نیازهای زندگی مردم بر پایه آموزه‌های دینی را بر عهده دارند.

امور اجتماعی و عمومی که در بین مردم غالباً در دو منصب قضاوت و حکومت به معنای عام آن شناخته شده‌اند، از این نوع امور هستند.

اینها از طرفی در اصل شریعت از مناصب معصوم بوده و هستند، و از طرف دیگر ضرورت وجود آنها در همه اعصار و زمان‌ها مورد نیاز مسلمانان - همچون دیگر ملل - است. دینی که ادعای خاتمیت و کامل بودن و ابدی بودن دارد، باید پاسخ‌گوی این نیاز اجتماعی مسلمانان هم باشد. قطعاً با عدم حضور معصوم نباید این وظایف تعطیل شود و باید چاره شرعی برای آنها اندیشه شود.

مرجعیت یکی از نهاد‌های دینی مهم است که در طول تاریخ تشیع نقش مهمی را در جانشینی در بخشی از وظایف امام معصوم در زندگی اجتماعی و سیاسی شیعیان داشته و دارد. عنوان مرجعیت هم از ناحیه همین جایگاه بر این نهاد نهاده شده است. در واقع مرجع حل و فصل مشکلات دینی ناشی از غیبت امام معصوم، فقیهانی هستند که منصب و جایگاه عملی مرجعیت را بر عهده گرفته‌اند.

ما در این مقال برآنیم که عملکرد فقیهان در این گونه امور را با توجه به مبانی آن بنمایانیم و ریشه‌های این عمل‌کردها را بیان کنیم.

از آنجا که عمل‌کرد فقیهان در واقع بر پایه سیره عملی اهل بیت علیهم‌السلام استوار است، در این مقال ابتدا شیوه عملی آن بزرگواران را در اموال عمومی و وجوهات شرعی بررسی می‌کنیم و سپس به مبانی فقهی خاص امام خمینی در این موضوعات می‌پردازیم. در مجموع، مباحث این مقدمه در شش گفتار سامان می‌یابد:

گفتار اول: سیره اهل بیت در گردآوری و مصرف وجوهات شرعی؛

گفتار دوم: مبانی فقهی تصرف فقیهان در وجوهات شرعی؛

گفتار سوم: مبانی فقهی خاص امام خمینی در وجوهات شرعی؛

گفتار چهارم: شرایط فقهی نمایندگان مالی فقیهان؛

گفتار پنجم: اجازات فقهی امام خمینی.

## گفتار اول: سیره عملی اهل بیت در گردآوری و مصرف وجوهات شرعی

بدیهی است که با حضور معصوم در بین مردم و دسترسی به وی، مرجع و ملجأ مردم در تمامی موارد اختیارات معصوم، خود ایشان بوده‌اند. لکن با توجه به شرایط زمانی و مکانی آن اعصار در همه موارد امکان این مراجعه برای همه فراهم نبوده است. وسعت مکانی و انتشار شیعیان در مناطق مختلف دنیای اسلام و وسعت سرزمین‌های اسلامی از یک سو، و وجود جو تقیه و مشکلاتی از این دست از سوی دیگر از مهم‌ترین عوامل عدم امکان مراجعه مستقیم به امامان معصوم بوده‌اند.

بر پایه این مشکلات و احساس نیازها، استفاده از وکلا در تمثیت امور مسلمین و شیعیان در عصر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام معمول بوده است.

در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایشان کسانی را برای جمع‌آوری خمس و زکات به اطراف و انکاف سرزمین‌های اسلامی می‌فرستادند. از جمله در منابع معتبر تاریخی برخی از این فرستادگان و محدوده اختیاراتشان ذکر شده است. به عنوان نمونه برخی از این حکم‌نامه‌ها را که از سوی ایشان صادر شده ببینید:

۱. در نامه مفصلی که به عنوان حکم‌نامه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای عمرو بن حزم هنگامی که او را به یمن می‌فرستاد نگاشته‌اند، در شمار وظایفی که برای او بر می‌شمارند این چنین آمده است:

«وَأمره أن يأخذ من المغانم خمس الله وما كتب على المؤمنين في الصدقة من العقار وعشر ما سقت العين وسقت السماء وعلى ما سقى الغرب نصف العشر»<sup>۱</sup>  
و او را امر می‌کنم که از غنیمت‌ها خمس الهی را دریافت دارد و آنچه را که خداوند بر مؤمنین واجب کرده از زکات، از املاک آنچه که با آب چشمه و باران آبیاری می‌شود یک دهم و آنچه که با شترها (آب‌هایی که از چاه‌ها

۱. السیرة النبویة (ابن هشام)، ج ۴، ص ۱۰۱۵.



خارج می‌شوند) نصف یک دهم، دریافت دارد.

این حکم‌نامه کامل‌ترین نامه در نوع خود شناخته شده که به تفصیل احکامی را بیان کرده است. در این نامه نمی‌توان خمس در مغنم را به غنیمت‌های جنگی اختصاص داد؛ چه آنکه جنگ باید با نظر پیامبر ﷺ یا امام علیؑ انجام می‌شد و پیامبر از غارت و جنگ‌های بدون اجازه ایشان ممانعت کرده بودند. بنابر این در این حکم‌نامه پیامبر ﷺ امر به گرفتن خمس اموالی کرده‌اند که از طریق مشروع و نه با جنگ و بدون اجازه ایشان - که در یمن نبوده‌اند - به دست آمده‌اند.

۲. در شمار امیران و فرستادگان پیامبر ﷺ، ابن قیم جوزیه نام امیر المومنین علیؑ را ذکر کرده و گفته است:

وولى على بن أبى طالب الأحماس باليمن والقضاء بها؛ على بن أبى طالب متصدى گردآوری خمس ها و قضاوت در یمن شد.<sup>۱</sup>

همچنین احکام دیگری هم از ایشان در مأموریت دادن به اشخاص برای جمع‌آوری خمس و زکات نقل شده است.<sup>۲</sup>

در عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام هم از شیوه وکالت برای امور شیعیان در مناطق مختلف استفاده می‌شد. به خصوص گردآوری وجوهات شرعی و گاه مصرف آنها را باید از این گونه امور ذکر کرد. بلکه غالباً وظایف وکالت به این گونه امور اختصاص داشته است.

تا پیش از عصر امام صادق علیؑ، ائمه کوشیدند که با یادآوری و مطالبه حق خمس خویش از حاکمان وقت، به این واجب مالی اهتمام ورزند و متذکر شوند که باید آنها را در مصارف اصلی و شرعی مصرف کنند. لکن این کوششها به جایی نرسید و از این رو

۱. زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۱، ص ۳۲.

۲. برای اطلاع از احکام نگارش یافته توسط ایشان در این موضوع ر.ک: مکاتیب الرسول، تألیف علی احمدی میانجی.

در عصر آن امامان هم‌ام، ایشان خود مستقلاً اقدام به جمع‌آوری و مصرف خمس کردند.

در تکمیل این بحث از نظر تاریخی، ما به فهرستی از وکلای ائمه اطهار علیهم‌السلام به ترتیب تاریخی اشاره می‌کنیم و احکام وکالت برخی از آنها را برای نمونه نقل می‌کنیم. وکلای آن حضرت که در بین منقولات تاریخی در ضمن کتب حدیثی و رجالی باقی مانده عبارتند از:

وکلای امام صادق علیه‌السلام

در منابع رجالی شیعه تاکنون ۶ نفر از وکلای آن امام شناسایی شده‌اند.

وکلای امام کاظم علیه‌السلام

تاکنون سیزده وکیل ایشان شناسایی شده‌اند.

وکلای امام رضا علیه‌السلام

تاکنون نوزده وکیل ایشان شناسایی شده‌اند.

وکلای امام جواد علیه‌السلام

تاکنون سیزده وکیل ایشان شناسایی شده‌اند.

وکلای امام هادی علیه‌السلام

تاکنون چهارده نفر از وکلای ایشان شناسایی شده‌اند.

وکلای امام عسکری علیه‌السلام

تاکنون بیست و یک نفر از وکلای ایشان شناسایی شده‌اند.

وکلای امام عصر (عج)

تاکنون چهل و پنج نفر از وکلای ایشان شناسایی شده‌اند.<sup>۱</sup>

احکام وکالت از سوی ائمه علیهم‌السلام

حکم‌های بسیاری به صورت نامه برای وکلای ائمه علیهم‌السلام صادر شده است. در ذیل

۱. برای اطلاع از اسامی و منطقه وکالت ایشان رک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، ص ۴۲۶ - ۴۳۱.

نمونه‌ای از این احکام را مشاهده کنید:

۱. حکم وکالت ابوعلی راشد، در رجال کشی این گونه نقل شده است:

نسخه کتاب مع ابن راشد إلى جماعة الموالی الذين هم ببغداد المقيمين بها والمدائن والسواد وما يليها.

«أحمد الله إليكم ما أنا عليه من عافيته وحسن عاداته، وأصلى على نبيّه وآله أفضل صلواته وأكمل رحمته ورأفته، وأنى أقمت أبا علي بن راشد مقام علي بن الحسين بن عبد ربّه ومن كان قبله من وكلائي، وصار في منزلته عندي، ووليتّه ما كان يتولاه غيره من وكلائي قبلكم، ليقبض حقّي، وارتضيتّه لكم وقدمته علي غيره في ذلك، وهو أهله وموضعه. فصيروا رحمكم الله إلى الدفع إليه ذلك والى، وإن لا تجعلوا له على أنفسكم علة، فعليكم بالخروج عن ذلك والتسرع إلى طاعة الله وتحليل أموالكم، والحقن لدمائكم، وتعاونوا على البرّ والتقوى واتقوا الله لعلكم ترحمون، واهتصموا بحبل الله جميعاً ولا تموتنّ إلا وأنتم مسلمون. فقد أوجبت في طاعته طاعتي والخروج إلى عصيانه الخروج إلى عصياني فالزموا الطريق بأجركم الله ويريدكم من فضله، فإنّ الله بما عنده واسع كريم، متطول على عباده رحيم، نحن وأنتم في وديعة الله وحفظه، وكتيبته بخطي، والحمد لله كثيراً»؛ نسخه نامه با ابن راشد به جماعت شیعیانی که در بغداد هستند و در این شهر و مداین و مناطق سواد و اطراف آنها اقامت دارند: خدای را سپاس می‌گویم که در عافیت و سلامت و نیک‌روزی، به سر می‌برم، و برترین درووها و صلوات، و کامل‌ترین رحمت و مهربانی او بر پیامبرش و خاندان او می‌فرستم. من ابوعلی بن راشد را جانشین علی بن حسین بن عبد ربه و کسانی که پیش از او وکیل من بودند قرار دادم. او در جایگاه علی بن حسین نزد من است. همان کارهایی را که به او و دیگر

وکلای پیش از او سپردم به او می‌سپارم تا حق من (سهم امام) را بپذیرد. من او را برای شما برگزیدم و بر دیگران در این کار مقدم داشتم. او به‌راستی صلاحیت این منصب را دارد، پس خداوند شما را رحمت کند، به او و به من برسانید و نسبت به او شک و شبهه به خود راه ندهید. بر شما باد که از این حالت خارج شوید و به اطاعت خداوند بشتابید. اموالتان را حلال کنید و خون‌های خود را محترم بدانید و بر نیکی و تقوا همیاری کنید، و تقوای الهی پیشه کنید تا مورد رحمت خداوند قرار گیرید. همه به ریسمان الهی چنگ زنید، و بکوشید که چنین باشید و با اسلام از دنیا بروید. من اطاعت از علی بن حسین را به جهت اطاعت از خودم واجب کردم، و نافرمانی از او را نافرمانی از خودم می‌دانم، پس در این راه استوار باشید. خداوند به شما پاداش خیر بدهد و بر آن از فضل خودش بیفزاید. همانا که خداوند نسبت به نعمات خودش گستراننده و بخشاینده است، بر بندگانش گشاده می‌گیرد و رحمت پیشه می‌کند، ما و شما در امانت الهی، و در حفظ او هستیم. این نامه را به خط خودم نگاهشتم. خداوند را بسیار سپاس می‌گویم.

وفی کتاب آخر: «وَأَنَا أَمْرُكَ يَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحَ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي نَحِيْتَةَ، وَأَنْ يَلْزِمَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا وَكَّلَ بِهِ وَأَمْرُ بِالْقِيَامِ فِيهِ بِأَمْرِ نَحِيْتَةَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا أَنْتَهَيْتُمْ إِلَيَّ كُلَّ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ اسْتَغْنَيْتُمْ بِذَلِكَ عَنِ مَعَاوَدَتِي. وَأَمْرُكَ يَا أَبَا عَلِيٍّ يَمَثَلُ مَا أَمْرُكَ يَا أَيُّوبُ، أَنْ لَا تَقْبَلَ مِنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَغْدَادِ وَالْمَدَائِنِ شَيْئاً يَحْمِلُونَهُ، وَلَا تَلِي لَهْمُ اسْتِذْنَاءً عَلَيَّ، وَمَنْ مِنْ أَتَاكَ بِشَيْءٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ نَحِيْتِكَ أَنْ يَصِيرَ إِلَيَّ الْمَوْكَلُ بِنَحِيْتَةَ. وَأَمْرُكَ يَا أَبَا عَلِيٍّ فِي ذَلِكَ يَمَثَلُ مَا أَمَرْتُ بِهِ أَيُّوبُ، وَلِيَقْبَلَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ قَبْلَ مَا أَمَرْتَهُ بِهِ»؛<sup>۱</sup> در نامه دیگری این‌گونه آمده است: و من به تو ای ایوب بن نوح امر می‌کنم که با ابو علی بسیار

مجادله نکن و اینکه هر یک از شما به آنچه که به او سپرده شده مشغول باشد، و امر می‌کنم که در محدوده وکالت خودتان در منطقه خودتان دخالت کنید. همانا اگر شما به همان کاری که به شما سپرده شده پردازید، از مراجعه به من بی‌نیاز خواهید بود. ای ابوعلی من تو را به مثل همان امر می‌کنم که ای ایوب تو را به آن امر می‌کنم، و آن اینکه: هیچ یک از شما از اهالی بغداد و مداین اموالی که برای شما می‌آورند نپذیرید. اجازه گرفتن برای آنها از من را هم نپذیرید. هر آن کس را که از غیر از منطقه شما، اموالی برای شما آورد به وکیل منطقه خودش ارجاع دهید. ای ابوعلی تو را امر می‌کنم به همان چیزی که به ایوب امر کردم. باید هر یک از شما به آنچه که به آن امر کردم روی آورد و عمل کند.

۲. حکم وکالت ابراهیم بن عبده، بن گونه صادر شده است:

ومن کتاب له (ع) إلى عبدالله حمدويه البيهقي وبعد: «فقد نصبت لكم إبراهيم بن عبده، ليدفع إليهم النواحي وأهل ناحيتكم حقوقى الواجبة عليكم، وجعلته ثقتى وأمينى عند موالى هناك فليتقوا الله جل جلاله وليراقبوا وليؤدوا الحقوق، فليس لهم عذر فى ترك ذلك ولا تأخيره، لا أشقاكم الله بعصيان أوليائه، ورحمهم وإياكم معهم برحمتى لهم، إن الله واسع كريم»؛ نامه‌ای از امام عسکری علیه السلام به عبدالله حمدویه بیهقی: بعد (از حمد و ثنای الهی) من ابراهیم بن عبده را برای شما گماردم که مناطق مختلف و اهل منطقه شما حقوق واجبى که بر شما برای من قرار داده شده را بگیرد. من او را معتمد خودم و امین خودم در بین شیعیان در آن ناحیه قرار دادم. پس باید تقوا پیشه کنید و مراقبت کنید و حقوق را پردازید. اینان عذرى در ترك و یا تأخیر ادای حقوق ندارند.

خداوند شما را با نافرمانی اولیائش دور از سعادت نگرداند. خداوند ایشان و تو را با ایشان، به سبب رحمت من مشمول رحمت خود قرار دهد؛ خداوند گشایش گر و بخشاینده است.

و سپس امام در تأیید و تأکید بر حکم نامه قبلی نامه دیگری را فرستادند. به این

شکل که:

أَنْ أَبَا مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَتَبَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ: «وَكِتَابِي الَّذِي وَرَدَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ بَتَوَكُّلِي إِيَّاهُ لِقَبْضِ حَقَّقِي مِنْ مَوَالِينَا هُنَاكَ: نَعَمْ، هُوَ كِتَابِي بِخَطِّي إِلَيْهِ أَعْنَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ لَهُمْ بِلَدِهِمْ حَقًّا غَيْرَ بَاطِلٍ، فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَليُخْرِجُوا مِنْ حَقَّقِي وَليُدْفَعُوا إِلَيْهِ، فَقَدْ جُوزَتْ لَهُ مَا يَعْمَلُ بِهِ فِيهَا، وَفَقَّهَ اللَّهُ وَمَنْ عَلَيْهِ بِالسَّلَامَةِ مِنَ التَّقْصِيرِ بِرَحْمَتِهِ»؛ أَبُو مُحَمَّدٍ - إِمَامٌ عَسْكَرِي (ع) - بِهَ إِِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ چنين نوشتند: نامه‌ای که به ابراهیم بن عبده مبنی بر وکیل ساختن او توسط من برای دریافت حق خودم از دوست داران در آن منطقه به شما رسیده است، نگاشته من به خط خودم به او یعنی ابراهیم بن عبده خطاب به اهالی منطقه او، حق و درست است. پس تقوای الهی آن چنان که باید، پیشه کنید و باید حق الهی من را پردازید و آن را به ابراهیم بن عبده بدهید. من برای او تصرف در این اموال را مجاز کردم. خداوند او را توفیق دهد و به مقتضای رحمتش، دست بر او گذارده و از کوتاهی به دور بدارد.

۳. حکم تکمیلی و دستورالعملی که امام برای ابراهیم بن عبده و برخی دیگر از

وکلای خودشان فرستادند و شیوه انتقال وجوه شرعی را تبیین کردند.

«وَأَنْتَ رَسُولِي يَا إِسْحَاقُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ وَفَّقَهُ اللَّهُ، أَنْ يَعْمَلَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ فِي كِتَابِي مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى النَّيْسَابُورِيِّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَرَسُولِي إِلَى نَفْسِكَ،

والی کلّ من خلفک ببلدک، أن یعملوا بما ورد علیکم فی کتابی مع محمد بن موسی إن شاء الله، ویقرأ إبراهیم بن عبده کتابی هذا ومن خلفه ببلده، حتّى لا یسألونی، وبطاعة الله یعتصمون، والشیطان بالله عن أنفسهم یجتنبون ولا یطیعون. وعلى إبراهیم بن عبده سلام الله ورحمته، وعلیک یا إسحاق وعلی جمیع موالی السلام کثیراً، سدّدکم الله جمیعاً بتوفیقه، وکلّ من قرأ کتابنا هذا من موالی من أهل بلدک، ومن هو بناحیتکم، ونزع عما هو علیه من الانحراف عن الحق؛ فلیؤدّ حقوقنا إلى إبراهیم بن عبده، ولیحمل ذلك إبراهیم بن عبده إلى الرازی رضی الله عنه، أو إلى من یسمی له الرازی، فإنّ ذلك عن أمری ورأیی إن شاء الله. ویأ إسحاق قرأ کتابنا علی البلالی رضی الله عنه، فإنّه الثقة المؤمن العارف بما یحبّ علیه، وقرأه علی المحمودی عافاه الله، فما أحمّدتنا له لطاعته، فإذا وردت بغداد فاقراءه علی الدهقان وکلینا وثقتنا والذی یقبض من موالینا، وکلّ من أمکنک من موالینا فاقراءهم هذا الكتاب، وینسخه من أراد منهم نسخة إن شاء الله تعالی. ولا یکتّم أمر هذا عمّن یشاهده من موالینا، إلا من شیطان مخالف لکم، فلا تشرن الدر بین أظلاف الخنازیر، ولا کرامة لهم، وقد وقعنا فی کتابک بالوصول والدعاء لک ولمن شئت، وقد أحبنا شیعتنا عن مسألته والحمد لله فما بعد الحقّ إلا الضلال. فلا تخرجنّ من البلدة حتّى تلقی العمری رضی الله عنه برضای عنه، وتسلم علیه وتعرفه ویعرفک؛ فإنّه الطاهر الأمين العفیف القریب منا وإلینا، فکلّ ما یحمل إلینا من شیء من النواحی فإلیه المسیر آخر عمره، لیوصل ذلك إلینا. والحمد لله کثیراً، سترنا الله وإیّاکم یا إسحاق بستره، وتولاک فی جمیع أمورک بصنعه، والسلام علیک وعلی جمیع موالی ورحمة الله وبرکاته، وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله وسلم کثیراً»؛ ای إسحاق

تو فرستاده من به ابراهیم بن عبده - خداوند توفیقش دهد - هستی، که برسانی به نامه‌ای که به او و محمد بن موسی نیشابوری نوشته‌ام عمل کند. همچنین فرستاده من به خودت، و هر کسی که در منطقه توست هستی. اینکه به آنچه که در نامه من با محمد بن موسی آمده است ان‌شاء الله عمل کنید. این نامه را ابراهیم بن عبده و کسانی که در منطقه او هستند بخوانند تا از آن دیگر نپرسند. و اینکه به اطاعت الهی دست بیاویزند و شیطان را از خودشان دور کنند و وی را فرمان نبرند. و بر ابراهیم بن عبده سلام خدا و رحمت او باد بر تو ای اسحاق و بر همه شیعیان سلام بسیار باد. خداوند همه شما را به توفیق خودش استوار بگرداند. هر کس از شیعیان ما از اهالی شهر شما و اهل منطقه شما که این نامه را بخواند، باید از انحراف از حق دست بردارد و باید حقوق ما را به ابراهیم بن عبده بپردازد. ابراهیم بن عبده هم باید این حقوق را به رازی - رضوان خدا بر او باد - برساند. همانا که این کار به دستور من و به نظر من ان‌شاء الله انجام می‌شود. ای اسحاق این نامه را بر بلالی - رضوان خدا بر او باد - بخوان، همانا که او معتمد امین و آشنا به وظایف خویش است. و نامه را بر محمودی - خداوند به او سلامتی بدهد - بخوان، ما او را بر فرمانبرداری‌اش می‌ستاییم پس هنگامی که به بغداد وارد شدی نامه را بر دهقان وکیل ما و معتمد ما و کسی که حقوق ما را از شیعیان قبول می‌کند، بخوان. و هر آن کس از شیعیان ما که به او دسترسی داشتی این نامه را برایش بخوان. هر کس از ایشان که خواست این نامه را باز نویسی کند، ان‌شاء الله تعالی. این مطلب را از کسانی از شیعیان که آن را می‌بینند پنهان مدار، مگر از شیطان مخالف شما. همانا که گوهر را در موهای خوکان نمی‌آویزند، ایشان کرامتی ندارند. در همان نامه تو رسید نوشتیم (توقيع) و برای تو و هر کس تو بخواهی دعا کردیم. ما پاسخ



شیعیانمان را در همان توفیق نگاشتیم. خدای را سپاس گزاریم و بعد از حق جز گمراهی نیست. از آن شهر خارج نشو مگر آنکه عمری - رضوان خدا بر او باد - را ببینی و رضایت ما را به او ابلاغ کنی، و سلام به او برسانی و او را بشناسی و او هم تو را بشناسد. همانا او پاک و امین و عقیق و نزدیک ما و از ماست. پس هر چیزی که برای ما از آن مناطق فرستاده شود، در پایان به او می‌رسد، تا او به ما برساند. سپاس بسیار خدای را. ای اسحاق خداوند ما و شما را به پوشش خودش بپوشاند، و تو را در همه کارهایت سرپرستی کند به توان خودش. سلام بر تو و بر تمامی شیعیان و رحمت خدا و برکات او بر شما باد و درود خدا بر آقای ما محمد پیامبر و خاندانش و سلام بسیار بر آنان باد.

همچنان‌که ملاحظه می‌شود امامان در این وکالت نامه‌ها، ضمن معرفی شخص وکیل به اهل منطقه‌ای که وکیل در آن ناحیه نصب شده، به سایر وکلای نواحی نزدیک و یا هم منطقه هم میزان اختیارات این وکیل را مشخص کرده‌اند. همچنین حمایت امام از عملکردهای درست وکلا و رفع شبهات در باره آنان، از دیگر مفاد این احکام نصب وکیل است.

در بین نگاشته‌های امامان قبض‌های رسید و جوه شرعی هم به چشم می‌خورد. اگر چه که به جهت تقیه این موارد کمتر صادر شده است. برای نمونه ملاحظه فرمایید:

علی بن محمد، قال: حدّثنی محمد بن أحمد: عن عمر بن علی بن عمر بن یزید، عن ابراهیم بن محمد الهمدانی، قال وکتب الی: «قد وصل الحساب تقبل الله منك ورضی عنهم وجعلهم معنا فی الدنیا والآخرة وقد بعثت الیک من الدنانیر بكذا ومن الکسوة کذا، فبارک لک فیہ وفي جمیع نعمه الله علیک. وقد کتبت الی النضر أمرته أن ینتهی عنک، وعن التعرّض لک وبخلافک، وأعلمته موضعک عندی، وکتبت الی ایوب أمرته بذلک أيضاً، وکتبت الی موالی

بهمدان کتاباً أمرتهم بطاعتک والمصیر إلی أمرک وأن لا وکیل لی سواک»<sup>۱</sup> ابراهیم بن محمد همدانی می‌گوید: امام به من نوشتند: حساب شما به من رسید. خداوند از تو قبول کند و از ایشان - پرداخت کنندگان خمس - خشنود گردد و آنان را در دنیا و آخرت همراه ما گرداند. من فلان مقدار دینار و فلان مقدار لباس برای تو فرستادم، خداوند برای تو در این مال و در همه نعمت‌هایی که بر تو ارزانی داشته برکت قرار دهد. من به نضر نامه نوشته‌ام و به او امر کرده‌ام که از تو و از مزاحمت و مخالفت با تو دست بردارد. جایگاه تو را در نزد خودمان به او گوشزد کردم و به ایوب هم نامه نوشتم و او با هم به همین گونه دستور دادم. نامه‌ای به همدان نوشتم و آنها را به اطاعت تو فرمان دادم و اینکه تنها به تو مراجعه کنند و اینکه من نماینده‌ای غیر تو {در بین ایشان} ندارم.

در بین احکامی که در ارتباط با وکلای امامان در اختیار داریم حکم عزل برخی از ایشان هم به چشم می‌خورد. بلکه با تخلفات آنان گاه برخوردهای تندی را از سوی امامان شاهد هستیم. مانند برخوردهای امامان با وکلای خیانت‌کاری همچون فارس بن حاتم قزوینی و ابو طاهر بن بلال، که آنها را امامان از وکالت عزل کرده و در برخی موارد امر به دوری کردن اصحاب و شیعیان از این اشخاص کرده‌اند.

قال سعد: وحدثنی محمد بن عیسی بن عبید، أنه کتب إلی ایوب بن نوح یسأله عما خرج إلیه فی الملعون فارس بن حاتم، فی جواب کتاب الجبلی علی بن عبیدالله الدینوری؟ فکتب إلیه ایوب: سألتنی أن أکتب إلیک بخیر ما کتب به إلی فی أمر القزوینی فارس، وقد نسخت لک فی کتابی هذا أمره، وکان سبب خیانته ثم صرفته إلی أخیه. فلما کان فی سنتنا هذه أتانی، وسألنی وطلب إلی فی حاجة

وفی الكتاب إلى أبي الحسن أعزه الله، فدفعت ذلك عن نفسي، فلم يزل يلح علي في ذلك حتى قبلت ذلك منه، وأنفذت الكتاب ومضيت إلى الحج، ثم قدمت فلم يأت جوابات الكتب التي أنفذتها قبل خروجي، فوجهت رسولاً في ذلك. فكتب إلي ما قد كتبت به إليك، ولولا ذلك لم أكن أنا ممن يتعرض لذلك حتى كتب به إلي: «كتب إلى الجبلي يذكر أنه وجه بأشياء على يدي فارس الخائن لعنه الله مقدمة ومتجددة، لها قدر، فأعلمناه أنه لم يصل إلينا أصلاً، وأمرناه أن لا يوصل إلى الملعون شيئاً أبداً، وأن يصرف حوائجه إليك. ووجه بتوقيع من فارس بخطه له بالوصول، لعنه الله وضاعف عليه العذاب، فما أعظم ما اجترى على الله عز وجل وعلينا في الكذب علينا واختيان أموال موالينا وكفى به معاقباً ومنقماً، فاشهر فعل فارس في أصحابنا الجبليين وغيرهم من موالينا ولا تتجاوز بذلك إلى غيرهم من المخالفين، كيما تحذر ناحية فارس لعنه الله ويتجنبوه ويحترسوا منه، كفى الله مؤنته، ونحن نسأل الله السلامة في السدين والدنيا، وأن يمتعنا بها، والسلام» (سعد بن عبدالله اشعري از محمد بن عيسى بن عبيد نقل می کند که گفت: او به ایوب بن نوح نامه نوشت و از او در باره آنچه که در باره فارس بن حاتم ملعون در نامه علی بن عبدالله دینوری جبلی رسیده است، پرسید. ایوب در پاسخ نوشته از من خواستی که خبر آنچه که در باره قزوینی فارس به من نوشته است، بنویسم. در این نامه همان چیزی که در باره وی و دلیل خیانت وی بوده، هست و سپس آن را به برادرش فرستادم. وی که امسال نزد من آمد، از من درخواست بر آوردن نیازی و ارسال نامه ای به امام ابو الحسن علیه السلام - خداوند عزتت را بیفزاید - داشت. من این کار را نپذیرفتم. پس او بسیار اصرار کرد که این کار را انجام

دهم، من هم پذیرفتم. نامه را ارسال کردم و به حج رفتم، پس از بازگشت جواب نامه‌هایی که برای امام پیش از رفتن به حج نوشته بودم، نرسیده بود. پس فرستاده‌ای را در پی آنها روانه کردم، امام در پاسخ من آنچه را نوشت که اکنون برای تو می‌فرستم. اگر این جریان نبود من کسی نبودم که به این‌گونه مطالب پردازم. تا اینکه امام به من نوشتند: جبلی به من نامه نوشته و گفته است چیزهایی با ارزش برای شما توسط فارس خیانت‌کار فرستاده‌ام. لعنت گذشته و آینده خدا بر او باد. من به او اعلام کردم که اصلاً چیزی به ما نرسیده است، به او دستور دادیم که هرگز چیزی به آن ملعون نرساند و اینکه نیازهایش را به تو منتقل کند. به خط فارس توقیعی مبنی بر رسیدن اموال برای او رسیده است خداوند او را لعنت کند و عذاب او را دو چندان بیفزاید، چه جرأتی بر خدا کرده است و بر ما که دروغ به ما بسته و در اموال شیعیان ما خیانت روا داشته است. همانا مجازات الهی او و انتقام خدا از او، کافی است. پس خیانت فارس را در بین شیعیان از اهالی جبل (دینور و مناطق اطراف) و دیگر شیعیان آشکار ساز اما این افشاگری را به دیگران از مخالفان ما اشاعه نده. اعلام کن که باید اهالی منطقه فارس - خدا لعنتش کند - از او بر حذر باشند و از او دوری کنند و خود را از او در امان نگهدارند. خداوند رحمتش را از سر ما کم کند، ما از خداوند سلامت در دنیا را خواهیم، از او می‌خواهیم این نعمت را به ما ارزانی دارد. والسلام.

ابن مسعود، قال: حدّثنی علی بن محمد، قال: حدّثنی محمد بن أحمد، عن محمد بن عیسی، عن ابي محمد الرازی، قال: ورد علينا رسول من قبل الرجل: «أما القزوينی فارس: فإنه فاسق منحرف، وتكلّم بكلام خبيث فلعله الله» وكتب إبراهيم بن محمد الهمدانی، مع جعفر ابنه، فی سنة ثمان وأربعین ومأتین یسأل عن العلیل وعن القزوينی أيهما یقصد بحوائجه وحوائج غیره، فقد اضطرب الناس

فیهما، وصار بیرء بعضهم من بعض. فکتب إليه: «لیس عن مثل هذا یسأل، ولا فی مثل هذا یشک، وقد عظم الله من حرمة العلیل أن یقاس إلیه القزونی، سمی باسمهما جمیعاً، فاقصد إلیه بحوائجک ومن أطاعک من أهل بلادک أن یقصدوا إلی العلیل بحوائجهم. وأن تجتنبوا القزونی أن تدخلوه فی شیء من أمورکم، فإنه قد بلغنی ما یموه به عند الناس، فلا تلتفتوا إلیه إن شاء الله». وقد قرء منصور بن عباس هذا الكتاب وبعض أهل الکوفة؛ کشی با سند از استادش از ابو محمد رازی نقل می کند که از طرف امام عسکری پیکی رسید که: اما فلاس قزونی، پس همانا او فاسق و منحرف است، او دیدگاه پستی دارد، پس حدایش لعنت کند. و ابراهیم بن محمد بن همدانی با جعفر فرزندش در سال ۲۴۸ نامه‌ای نگاشتند و از امام درباره علیل و قزونی سؤال کردند، که کدام یک از اینان متصدی انجام کارهای ایشان و دیگران هستند؟ مردم در این مطلب اختلاف کرده اند، تا آنجا که برخی ایشان از برخی دیگر دوری گزیده اند؟ پس امام در پاسخ نوشتند: از مثل این گونه مسایل نمی پرسند و در این گونه مسایل شک نباید بشود. خداوند احرام علیل را آن قدر بزرگ داشته است که نباید قزونی با وی مقایسه شود. با تمام از این هر دو یاد کن، نیازهای خودت و هر کس از شهرهای شما از تو فرمانبرداری دارد، را بر علیل عرضه کنیدی. و اعلام کن که از قزونی دوری کنند و در هیچ کاری از امور شیعیان او را داخل نکنید. همانا به من اخباری رسیده که او از راه‌هایی وهم در دل مردم ایجاد می کند. به او توجه نکنید ان شاء الله.

### مصرف وجوهات شرعی در عصرائمه علیهم السلام

با توجه به نقل‌های موجود در موارد بسیاری، امامان توسط وکلای خود اموال گردآمده

را در مصرف‌های مشخصی به کار گرفته‌اند. از جمله امام صادق علیه السلام در حکمی، وکیل خود ابو خالد واسطی را مأمور سرکشی و دستگیری از بازماندگان قیام زید بن علی بن حسین کردند.<sup>۱</sup>

همچنان‌که منصور دوانیقی، معلی بن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام و خادم ایشان را متهم به گردآوری اموال برای کمک به محمد بن عبدالله مشهور به نفس زکیه کرد.<sup>۲</sup> مصرف این اموال هم در نیازمندان در نقل‌های متعدد در آن عصر آمده که توسط وکلای امام و با اجاره ایشان انجام می‌شده است. برای نمونه این نقل را بنگرید:

ابن سنان، عن ابي حنيفة سابق الحاج قال: مر بنا المفضل وأنا وختني نتشاجر في ميراث، فوقف علينا ساعة ثم قال لنا: تعالوا إلى المنزل فأتيناها فأصلح بيننا بأربعمائة درهم فدفعها إلينا من عنده حتى إذا استوثق كل واحد منا من صاحبه، قال: أما إنها ليست من مالي ولكن أبو عبد الله عليه السلام أمرني إذا تنازع رجلان من أصحابنا في شيء أن أصلح بينهما وأتديها من ماله، فهذا من مال أبي عبد الله عليه السلام؛<sup>۳</sup> ابن سنان از ابو حنیفه سابق الحاج نقل می‌کند که او گفت: روزی مفضل در حالی که من با ختنی در امری با یکدیگر مشاجره می‌کردیم مرا دید. پس کمی درنگ کرد و نزاع ما را شاهد بود سپس به ما گفت: بیایید به منزل ما برویم، پس به منزل او رفتیم، پس او ما را با چهارصد درهم که از نزد خود پرداخت آشتی داد، آن‌گاه که هر یک از ما اعتماد کسبت به دوست دیگر پیدا کرد گفت: اما این درهمها از مال من نیست، اما امام صادق علیه السلام به من امر کرده‌اند که هر گاه دو نفر از اصحاب ما با یکدیگر در چیزی نزاع کردند، آنها را آشتی دهم و از مال او مخارج این مصالحه را

۱. ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. ر.ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۶۵.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

بدهم، این از مال امام صادق(ع) است.

در بین این نقل‌ها به شواهدی هم برمی‌خوریم که ائمه اطهار علیهم‌السلام برای وکلای خودشان هدایا و مقداری کمک هزینه هم گاه در نظر می‌گرفته‌اند. نمونه این پرداخت‌ها را در نمونه قبض رسیدی که توسط امام ارسال شده بود مشاهده کردید. امام در آنجا تصریح کردند که: «وقد بعثت إليك من الدنانير بكذا ومن الكسوة بكذا، فبارک لك فيه وفي جمع نعم الله إليك»<sup>۱</sup>

در موارد دیگری هم شاهد این عنایت‌ها که نسبت به وکلا صورت گرفته هستیم.

### گفتار دوم: مبانی فقهی تصرف فقیهان در وجوهات شرعی

در جهت شناخت مبانی فقهی تصرف کردن فقیهان در خمس و سایر مالیات‌های دینی که از آنها به وجوهات شرعی یاد می‌شود، تعیین محدوده اختیارات و نظارت فقیهان در حوزه مرجعیت نقش مهمی ایفا می‌کند. دیدگاه‌ها در این موضوع مختلف است. برخی در این اختیارات و محدوده آنها حداکثری و برخی حداقلی هستند. کسانی که حداقلی هستند، غالباً بر این باورند که ما تنها باید در محدوده آنچه که نصوص و روایات به صراحت برای فقیه در موارد خاص، مشخص کرده‌اند دخالت کنیم. هیچ کس نیابت از معصوم در تمامی وظایف او ندارد، مگر هر موارد خاصی که این نیابت و منصب از سوی ایشان تفویض شده باشد.

در برابر گروهی دیگر در اختیارات فقیه در عصر غیبت حداکثری هستند. آنها بر این باورند که تمامی اختیارات اجتماعی معصوم در عصر غیبت به فقیه واگذار شده و تنها برخی موارد خاص که از احکام اختصاصی معصوم شمرده شده و قابل نیابت نیست از این دایره اختیارات خارج است.

حال ببینیم که امام کدام دیدگاه را اختیار کرده‌اند.

امام بحث از شئون فقیه و مناصبی که می‌تواند در عصر غیبت به عهده بگیرد، را در مباحث اجتهاد و تقلید در اصول فقه مطرح کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین در مباحث ولایت فقیه که در کتاب *البیع* به مناسبت مطرح شده هم به این بحث پرداخته‌اند.<sup>۲</sup> ایشان در مباحث اجتهاد و تقلید به دو عنوان قضاوت و حکومت در ضمن شئون فقیه به تفصیل توجه کرده‌اند.

این دو عنوان کلی به معنای عام خود امور اجتماعی و سیاسی بسیاری را در بر می‌گیرند.

اموال معصوم در عصر غیبت، امور حسبیه - یعنی آنچه که شارع راضی به معطل ماندن آنها نیست و متصدی خاصی هم ندارد - مانند ولایت بر ایتامی که ولی خاص ندارند و اموال مجهول‌المالک و غیر آنها، مصرف زکات و رد مظالم و شبیه اینها، و نیز تدبیر در جهت اداره جامعه مسلمین هم از این نوع اموری هستند که در عصر غیبت، فقیهان به عنوان مرجع در اداره آنها معرفی شده‌اند.

امام خمینی در همه این مباحث - بر خلاف دیدگاه حدافلی در اختیارات فقیه - به قاعده‌ای کلی دست یافته‌اند که همه این عناوین و دیگر موضوعات را داخل در اختیارات فقیه می‌داند. این قاعده به حدی عام است که تنها اختیارات اختصاصی معصوم - که با دلیل خاص اختصاص آن به معصوم ثابت شده - از این عام خارج می‌شوند.

می‌توان به شکل قاطع ادعای اجماع و عدم خلاف بین عالمان در لزوم مراجعه به حاکم شرع در این‌گونه امور کرد. این اتفاق نظر را باید مرهون رهنمودهای اهل بیت بدانیم؛ به این معنا که در لابه‌لای پرسش‌هایی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام شده، اشاراتی به این نکته شده است.

۱. ر.ک: *الاجتهاد و التقليد*، ص ۵ - ۵۷.

۲. ر.ک: کتاب *البیع*، ج ۲، ص ۶۱۷ - ۶۱۱.